

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010221**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته روایت‌های تجارت با مال طفل بیان شدند. در میان آن‌ها، روایتی از ابی الربیع نقل شد. در این روایت، وصیّ را در صورتی ضامن دانستند که ناظر به مال یتیم باشد (اذا کان ناظرا له). معنایِ این عبارت بررسی شد و در این جلسه نیز این معنا روشن‌تر می‌شود.

# روایت ابی الربیع و عبارت «اذا کان ناظرا له»

روایت ابی الربیع در جلسه گذشته بیان شد. این روایت در تهذیب نقل شده است:

محمد بن علي بن محبوب عن احمد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن ابي الربيع قال : سئل أبو عبد الله عليه‌السلام عن الرجل يكون في يده مال لاخ له يتيم وهو وصيه أيصلح له أن يعمل به؟ قال : نعم يعمل به كما يعمل بمال غيره والربح بينهما ، قال : قلت فهل عليه ضمان؟ قال : لا إذا كان ناظرا له[[1]](#footnote-1).

در روایت‌های دیگر در بعضی صورت‌ها، ربح برای یتیم قرار داده شده است و در بعضی دیگر برای تجارت کننده. اینکه اینجا فرموده‌اند: «والربح بینهما» به چه معناست؟

عمده بحث درباره این روایت آن است که قید «اذا کان ناظرا له» به چه معناست. در چه صورتی متجر، ضامن است؟

## شیخ طوسی در تهذیب: «اذا کان ناظرا له» یعنی تجارت برای حفظ مال

اولین کسی که در این مورد بحث قابل توجهی دارد، شیخ طوسی در تهذیب هستند. ایشان درباره روایت ابی الربیع و ادامه‌اش توضیحاتی بیان می‌کنند. ابتدا به این مطلب می‌پردازند که در چه صورتی زکات ثابت است و زکات را چه کسی باید پرداخت کند و از مال چه کسی باید پرداخت شود. پس از آن می‌فرمایند:

فأما ضمان المال فيلزم المتجر به على سائر الاحوال الا أن يكون يقصد به نظرا لليتيم ورعاية لحفظ ماله فانه لا يلزمه ضمانه ، يدل على ذلك ما رواه:

محمد بن علي بن محبوب عن احمد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن ابي الربيع قال: سئل أبو عبد الله عليه‌السلام عن الرجل يكون في يده مال لاخ له يتيم وهو وصيه أيصلح له أن يعمل به؟ قال: نعم يعمل به كما يعمل بمال غيره والربح بينهما، قال: قلت فهل عليه ضمان؟ قال: لا إذا كان ناظرا له.

فأما الربح فانما يكون لليتيم متى تصرف فيه المتولي ولم يكن له في الحال ما يفي بذلك المال فمتى كان الامر على ما ذكرناه يكون ضامنا للمال ويكون الربح لليتيم والزكاة في مال اليتيم وعلى الوالي إخراجه منه إذا لم يكن قد قصد بالتجارة نظرا لليتيم وهذا هو القسم الذي قدمنا ذكره واكثرنا فيه الاخبار، ومتى كان قصده نظرا لليتيم جاز له ان يأخذ من الربح شيئا ما يكون له بلغة، وهذا هو معنى الخبر المتقدم والربح بينهما، ومتى كان المتجر بمال اليتيم متمكنا في الحال من مثله فانه يجب عليه ضمانه ويكون ربحه له وزكاته عليه[[2]](#footnote-2).

عبارت «سائر الاحوال» یعنی «جمیع الاحوال». کلمه «سائر» در کلام قدماء به معنای «جمیع» می‌باشد. در بسیاری از عبارت‌های نجاشی نیز کلمه «سائر» در معنای «جمیع» به کار رفته است. البته حریری در درة الغواص، به عنوان غلط مشهوری ذکر کرده که همه آن را به کار می‌برده‌اند.

در پایان می‌فرمایند: «ومتى كان قصده نظرا لليتيم جاز له ان يأخذ من الربح شيئا ما يكون له بلغة». اگر به خاطر یتیم کار بکند، می‌تواند قسمتی از سود را بردارد البته به اندازه «ما یکون له بلغة». یعنی به قدر احتیاجش نه بیشتر.

شیخ طوسی عبارت «اذا کان ناظرا له» را چنین معنا کرده‌اند که تاجر با تجارتی که می‌کند، به نفع یتیم کار کند «رعایة لحفظ لماله». او می‌تواند از سود تجارت استفاده کند البته به اندازه‌ای که نیاز دارد نه بیشتر (ما یکون له بلغة).

## شیخ طوسی در نهایة: تجارت برای شفقت بر یتیم

ایشان در نهایه مطلبی دارند که ظاهرا اشاره به همین روایت است:

ومتى اتجر الانسان بمال اليتيم نظرا لهم وشفقة عليهم، فربح، كان الربح لهم، وإن خسر، كان عليهم. ويستحب له أن يخرج من جملته الزكاة، ومتى اتجر به لنفسه، وكان متمكنا في الحال من ضمان ذلك المال وغرامته، إن حدث به حادث، جاز ذلك، وكان المال قرضا عليه. فإن ربح، كان له. وإن خسر، كان عليه، وتلزمه في حصته الزكاة، كما يلزمه لو كان المال له، ندبا واستحبابا[[3]](#footnote-3).

از ادامه عبارت ایشان در نهایه استفاده می‌شود که صورت مسأله در مورد ولیّ است نه مطلق تجارت کننده. چون می‌فرمایند: «اگر مال داشته باشد و می‌تواند مال را تصاحب بکند و به خودش قرض بدهد». قرض برداشتن از مال یتیم نیز برای ولیّ است.

ذیل عبارت نهایه، محل کلام نیست. ایشان در ابتدای این قسمت می‌فرمایند: «نظرا لهم و شفقة علیهم». در تهذیب نیز می‌نویسند: «ورعایة لحفظ ماله» که مضیق‌تر از تعبیر نهایه است. «رعایة لحفظ ماله» یعنی در جایی که برای حفظ مال طفل، مجبور باشد تجارت را انجام بدهد ولی «شفقة علیه» یعنی هرجایی که بخواهد احسانی به طفل و یتیم بکند و با مالش تجارت کند. این تعبیر گسترده‌تر است.

## فاضل تستری: «اذا کان ناظرا له» یعنی تجارت برای ارفاق بر یتیم و رشد مالش

مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار از فاضل تستری، تفسیری نقل می‌کنند که شبیه تفسیر نهایه است:

قال الفاضل التستري رحمه الله: كأن معناه أن تكون التجارة إرفاقا به و تنمية لماله.

تعبیر «رعایة لحفظ ماله» یعنی برای آنکه مال، حفظ بشود مجبور به تجارت است.

عدم ضمان در صورتِ تجارت برای حفظ مال را به راحتی می‌توان اثبات نمود. اما اثباتِ عدم ضمان به طور کلی، برای ارفاقِ طفل و رشد مالش، مشکل است. در روایت‌های زیادی می‌فرمایند تاجر، ضامن است. بنابراین حکم به عدم ضمان در دایره گسترده، نیاز به تأمل بیشتری دارد. فاضل تستری در ادامه می‌نویسد:

فحينئذ ليس في قوله عليه السلام قال: «إذا كن ناظرا له» دلالة على هذه الدعوى فيما نعلم[[4]](#footnote-4).

ایشان می‌فرماید تعبیر «اذا کان ناظرا له» دلالت بر معنایی که شیخ طوسی گفته‌اند ندارد. توضیح نداده‌اند که چرا دلالت بر این معنا ندارد.

## معنای مختار عبارت «اذا کان ناظرا له»: رد فتوای عامه

به نظر می‌رسد، این روایت ناظر به همان معنایی است که در جلسه گذشته بیان شد. صورت مسأله در جایی است که وصیّ می‌خواهد با مال طفل مضاربه کند. عبارت «والربح بینهما» ناظر به آن است که سود تجارت، بین‌شان تقسیم شود.

در میان عامه بحثی بوده است که وصیّ حق دارد خودش مضاربه کند یا نه؟ از نظر ایشان، اشکالی ندارد وصیّ، مالِ طفل را به دیگری بدهد تا مضاربه کند. اما اینکه خودش عامل مضاربه باشد و سود را بین خودش و طفل تقسیم کند؛ جایز نیست.

از روایات و فتوای عامه استفاده می‌شود که این مسأله، محل بحث بوده است. ظاهرا این روایت ناظر به همین جهت است. بنابراین عبارت «اذا کان ناظرا له» ربطی به معنایی که شیخ طوسی بیان کرده‌اند، ندارد (برای شفقت به طفل باشد یا برای حفظ مالش).

نتیجه آنکه «ناظرا له» یعنی «ناظرا للتجارة بمال الطفل والربح بینهما». اگر میت اجازه داده باشد، وصیّ با مال طفل تجارت بکند؛ تجارتِ وصیّ مانعی ندارد. دو روایت در این رابطه می‌خوانیم و پس از آن عبارت‌های عامه بیان می‌شوند.

### جواز مضاربه با مالِ طفل توسط وصیّ، در روایاتِ شیعه

در جامع احادیث الشیعه، بابی هست با عنوان «باب من اذن لوصیّه فی المضاربة بمال ولده الصغار من غیر زمان جاز له ذلک». این روایت در کافی نقل شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‌ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ بِوُلْدِهِ وَ بِمَالٍ لَهُمْ وَ أَذِنَ لَهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَعْمَلَ بِالْمَالِ وَ أَنْ يَكُونَ الرِّبْحُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ أَبَاهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ هُوَ حَيُّ[[5]](#footnote-5).

مراد از «احمد بن محمد» در سندِ حدیث «احمد بن محمد بن عاصمی» است همچنان که در فقیه تصریح شده.

«علی بن الحسن» نیز «علی بن الحسن بن علی بن فضال» است ولی در فقیه با عنوان «علی بن الحسن المیثمی» ثبت شده. «میثمی» محرّفِ «تِیْمی» یا «تِیْمُلی» می‌باشد. او همان «علی بن الحسن بن علی بن فضال» است که کلینی مکررا با واسطه «احمد بن محمد» از او نقل روایت می‌کند. او «مولی تیم الله» بوده و منسوب به «تیم الله» شمرده می‌شده است. منسوب به «تیم الله» را هم «تیمی» می‌نامند و هم «تیملی». در بسیاری از موارد، تیمی یا تیملی به میثمی تحریف می‌شود. ممکن است بعضی از نسخ فقیه نیز، «تیمی» یا «تیملی» داشته باشند.

این روایت موثقه است.

کسی بچه‌هایش را به دیگری سپرده است و آن شخص را وصیّ بچه‌ها قرار داده است. «ایصاء» یعنی کسی را وصیّ بچه قرار دادن و از آن با فعل «اوصی الیه» تعبیر می‌کنند. به معنای آن است که بچه‌ها را تحت سرپرستی کسی قرار بدهند. «وصیّ» و «موصٰی الیه» کسی است که اختیاردار بچه است.

اختیاردار بچه، گاهی اجازه می‌دهد که با مالِ میت و ارث بچه‌ها، خودِ موصی الیه با آن تجارت و مضاربه بکند. حضرت در این صورت فرمودند اشکالی ندارد چرا که میت اجازه داده است.

برخی از عامه، اشکال کرده‌اند که ـ ولو با اجازه پدر ـ وصیّ حق ندارد خودش تجارت بکند. از نظر ایشان، مضاربه نیاز به عقد دارد و او نمی‌تواند با خودش عقد ببندد. امام علیه السلام گویا می‌خواهند جواب این شبهه را بدهند. چون پدر اجازه داده است، کأن او جای پدر را می‌گیرد و با وکالت از پدر این کار را انجام می‌دهد. چون پدر اختیار فرزندان خودش را داشته است و در زمان حیاتش می‌توانسته نسبت به وضعیتِ بعد از خودش تصمیم بگیرد.

به عبارت دیگر، پدر همانطور که می‌تواند وصیّ برای فرزندانش تعیین کند و به وصیّ اختیار بدهد که با دیگران قرارداد ببندد؛ قرارداد وصیّ با خودش نیز صحیح است به اعتبار آنکه پدر چنین اجازه‌ای به او داده است. وصیّ از جانب پدر این کار را انجام می‌دهد. در واقع با وکالت از پدر با خودش قرارداد می‌بندد.

روایت دیگر چنین نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ بُكَيْرٍ الطَّوِيلِ قَالَ: دَعَانِي أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اقْبِضْ مَالَ إِخْوَتِكَ الصِّغَارِ فَاعْمَلْ بِهِ وَ خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ أَعْطِهِمُ النِّصْفَ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ فَقَدَّمَتْنِي أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَتْ لَهُ إِنَّ هَذَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ وَلَدِي قَالَ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ مَا أَمَرَنِي بِهِ أَبِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَمَرَكَ بِالْبَاطِلِ لَمْ أُجِزْهُ ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ أَنَا حَرَّكْتُهُ فَأَنَا لَهُ ضَامِنٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْدُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّتِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ مَا تَرَى فَقَالَ أَمَّا قَوْلُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَسْتَطِيعُ رَدَّهُ وَ أَمَّا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ[[6]](#footnote-6).

ابن ابی لیلی به او گفته است دیگر حق مضاربه ندارد. البته سؤال راوی، نسبت به آنکه می‌تواند به دیگران مضاربه بدهد، ساکت است. شاید آن هم نیازمند ولایت و وصایت از طرف پدر بوده است. تنها وصیتِ پدر، آن بوده است که خودش مضاربه کند و آن هم [در گمان ابن ابی لیلی] باطل بوده است. پس به او گفته است دیگر حق ندارد با مالِ طفل، معامله کند.

مطلب ابن ابی لیلی در میان عامه مطرح بوده است و بیشتر ایشان همین نظریه را داشته‌اند. البته بعضی از ایشان نیز فتوایی شبیه امام صادق علیه السلام داشته‌اند.

### مضاربه با مال طفل توسط ولیّ از دیدگاه علمای عامه

مغنی ابن قدامه این بحث را چنین مطرح می‌کند:

وَيَتَّجِرُ الْوَصِيُّ بِمَالِ الْيَتِيمِ وَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ وَالرِّبْحُ كُلُّهُ لِلْيَتِيمِ فَإِنْ أَعْطَاهُ لِمَنْ يُضَارِبُ لَهُ بِهِ فَلِلْمُضَارِبِ مِنْ الرِّبْحِ مَا وَافَقَهُ الْوَصِيُّ عَلَيْهِ.

اگر خود وصیّ تجارت بکند، تمام سود برای طفل است. اگر به فرد دیگری بدهد، به هر مقداری توافق بکنند؛ تاجر می‌تواند از سود بردارد.

وَجُمْلَتُهُ أَنَّ لِوَلِيِّ الْيَتِيمِ أَنْ يُضَارِبَ بِمَالِهِ وَأَنْ يَدْفَعَهُ إلَى مَنْ يُضَارِبُ لَهُ بِهِ، وَيَجْعَلُ لَهُ نَصِيبًا مِنْ الرِّبْحِ، أَيًّا كَانَ، أَوْ وَصِيًّا، أَوْ حَاكِمًا، أَوْ أَمِينَ حَاكِمٍ، وَهُوَ أَوْلَى مِنْ تَرْكِهِ.

وَمِمَّنْ رَأَى ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ وَالنَّخَعِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ وَمَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ وَأَبُو ثَوْرٍ وَأَصْحَابُ الرَّأْيِ يُرْوَى إبَاحَةُ التِّجَارَةِ بِهِ عَنْ عُمَرَ وَعَائِشَةَ وَالضَّحَّاكِ وَلَا نَعْلَمُ أَحَدًا كَرِهَهُ إلَّا مَا رُوِيَ عَنْ الْحَسَنِ[[7]](#footnote-7)، وَلَعَلَّهُ أَرَادَ اجْتِنَابَ الْمُخَاطَرَةِ بِهِ، وَلِأَنَّ خَزْنَهُ أَحْفَظُ لَهُ، وَاَلَّذِي عَلَيْهِ الْجُمْهُورُ أَوْلَى لِمَا رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ...

فَمَتَى اتَّجَرَ فِي الْمَالِ بِنَفْسِهِ فَالرِّبْحُ كُلُّهُ لِلْيَتِيمِ وَأَجَازَ الْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ وَإِسْحَاقُ أَنْ يَأْخُذَهُ الْوَصِيُّ مُضَارَبَةً لِنَفْسِهِ لِأَنَّهُ جَازَ أَنْ يَدْفَعَهُ بِذَلِكَ إلَى غَيْرِهِ فَجَازَ أَنْ يَأْخُذ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ.

فقط «حسن بن صالح» و «اسحاق» اجازه داده‌اند خودِ وصیّ مضاربه کند. «حسن بن صالح بن حیّ» رأس زیدیه صالحیه است. البته ایشان از زیدیه عامه هستند نه زیدیه خاصه. این دو، از فقهای اصلی عامه نیستند. بیشتر فقهاء عامه، جایز نمی‌دانند وصیّ خودش مضاربه کند و بخشی از سود را برای خودش بردارد.

وَالصَّحِيحُ مَا قُلْنَا لِأَنَّ الرِّبْحَ نَمَاءُ مَالِ الْيَتِيمِ فَلَا يَسْتَحِقُّهُ غَيْرُهُ إلَّا بِعَقْدٍ، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَعْقِدَ الْوَلِيُّ الْمُضَارَبَةَ مَعَ نَفْسِهِ.

ظاهرا روایت امام صادق علیه السلام، ناظر به نفی همین استدلال است. وصیّ اگر عقدی می‌بندد، از طرف پدر آن عقد را ایجاد می‌کند. پدر می‌توانسته حق مضاربه را به دیگری واگذار کند و وصیّ نیز جانشین پدر است.

فَأَمَّا إنْ دَفَعَهُ إلَى غَيْرِهِ فَلِلْمُضَارِبِ مَا جَعَلَهُ لَهُ الْوَلِيُّ وَوَافَقَهُ عَلَيْهِ، أَيْ اتَّفَقَا عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِمْ جَمِيعًا لِأَنَّ الْوَصِيَّ نَائِبٌ عَنْ الْيَتِيمِ فِيمَا فِيهِ مَصْلَحَتُهُ، وَهَذَا فِيهِ مَصْلَحَتُهُ فَصَارَ تَصَرُّفُهُ فِيهِ كَتَصَرُّفِ الْمَالِكِ فِي مَالِهِ[[8]](#footnote-8).

### روایت امام صادق علیه السلام در مقابل فتوای عامه

به نظر می‌رسد این روایت ناظر به بحث‌هایی است که در میان عامه مطرح بوده است. اگر در تعبیرات این روایت نیز دقت شود، روشن می‌شود که ناظر به فتوای عامه بوده است.

در قسمتی از روایت فرموده‌اند سود را بین خودش و طفل تقسیم می‌کند: «والربح بینهما». اگر گفته شود این عبارت به معنای آن است که فقط به اندازه حاجت و نیازش بردارد، خیلی خلاف ظاهر است. فرد روشن این تعبیر آن است که سود را نصف نصف بردارند. اگر هم نصف نصف نباشد، هر مقدار و درصدی که در مضاربه مشخص کرده‌اند. به احتمال زیاد مرادشان، نصف نصف است که متعارفِ مضاربه نیز چنین بوده است. در عقدهای مضاربه، سود را نصف نصف تقسیم می‌نمودند. پس ناظر به مضاربه‌های متعارف در آن زمان بوده است. اطلاقِ اینکه با آن مال کار بکند، منصرف به مضاربه متعارف بوده است. مضاربه متعارف در روایت «خالد الطویل» بیان شده بود که سود را نصف نصف کنند.

تعبیر روایت چنین است: «نعم یعمل به کما یعمل بمال غیره». همانطور که وصیّ می‌تواند با مالِ غیرِ طفل مضاربه کند، با این مال نیز می‌تواند مضاربه و تجارت کند. مراد از «کما یعمل بمال غیره»، مضاربه است. سؤال راوی «أیصلح له ان یعمل به» آن است که به صورت مضاربه می‌تواند با مالش تجارت بکند یا نه. کل این بحث‌ها درباره مضاربه با مال یتیم است.

البته تکیه و مرکز بحث درباره اصلِ مضاربه نیست، بلکه بحث اصلی درباره آن است که سودش به چه کسی می‌رسد. در این روایت می‌فرمایند همانطور که اگر با مالِ غیر مضاربه کند، نصفش را می‌گیرد؛ با مال صبی هم اگر مضاربه کند، نصفش را می‌تواند بردارد. مال طفل، با مال غیرش فرقی ندارند.

عبارت «اذا کان ناظرا له» در واقع استدلال و دفع دخل مقدر است و همان شبهه‌ای که در عامه وجود داشته را رد می‌کند. چون از طرف پدر چنین حقی برای او قرار داده شده است، پس می‌تواند مضاربه کند. این عبارت، به نوعی تعلیل است. علت آنکه می‌تواند با آن مال، مضاربه کند؛ آن است که از طرف پدر ولایت دارد. پس چنین نیست که از طرف خودش، با مالِ طفل مضاربه کند تا اشکال شود مضاربه عقد است و کسی نمی‌تواند با خودش عقد ببندد. این مضاربه، در واقع عقدی است که میت با او بسته است. او جانشین پدر است و از جانب پدر، این کار را انجام می‌دهد. بنابراین مانعی ندارد.

سؤال: حضرت جواز بیع را منوط به اجازه پدر نکردند.

پاسخ: مفروض در عبارت «یعمل به کما یعمل بمال غیره» جایی است که می‌خواهد سود را نصف نصف بردارد. در آن زمان محل بحث بوده است که «یعمل به» در صورتی است که پدر چنین اجازه‌ای داده باشد. اما در صورتی که هیچ گونه اجازه‌ای به وصیّ نداده باشد، [نمی‌تواند با مال طفل تجارت بکند]. اگر هم این روایتْ اطلاق داشته باشد، روایت دیگر که می‌فرمایند کل سود برای یتیم است، مقید این روایت می‌باشند.

تصور می‌شود، عمده این روایت‌ها ناظر به مضاربه است. اگر از جانب پدر حق نداشته باشد، نمی‌تواند سود را نصف نصف بردارد. در صورتی می‌تواند نصف سود را بردارد که از طرف پدر، چنین حقی برایش قرار داده شده باشد. همانطور که در موثقه محمد بن مسلم فرمودند چون پدرش در زمان حیات اجازه داده است، می‌تواند سود را بردارد. این جمله مفهوم دارد. یعنی اگر در زمان حیات اجازه نداده باشد، چنین حقی ندارد. پس به قرینه روایت‌های دیگر، این روایت باید مقید به صورتی بشود که «اذا کان ناظرا له».

بنابراین اگر از جانب پدر، اجازه داشته باشد که معامله کند و سودش را نصف نصف بردارد؛ می‌تواند این کار را بکند. اما اگر اجازه نداشته باشد، حق معامله ندارد و اگر معامله بکند ضامن است. همچنین حق برداشتِ سود هم ندارد و کل سود برای طفل است. پس در صورتی می‌تواند حق المضاربه بردارد که حق المضاربه از طرف پدر برایش جعل شده باشد. اما اگر پدر چنین حقی به او نداده باشد، نمی‌تواند بخشی از سود را بردارد.

نتیجه آنکه این عبارت، به معنای «اذا کان ناظرا للتجارة و المضاربة» می‌باشد. «له» یعنی حق برای او قرار داده شده باشد. «اذا کان ناظرا» یعنی پدر اجازه داده است که وصیّ چنین کاری انجام بدهد. به عبارت دیگر «ناظرا» به معنای «مأذونا» استعمال شده است.

در مورد این روایت، چند آدرس و منبع معرفی می‌شود که بهتر است بررسی شوند:

1. روضه المتقین، ج ۳، ص ۳۵.
2. ملاذ الاخیار، ج ۶، ص ۷۳.
3. شرح فروع کافی ملا محمد هادی مازندرانی، ج ۳، ص ۴۳۷.
4. مجمع الفایدة والبرهان، ج ۴، ص ۱۳. در حدائق، ج ۱۲، ص ۲۳ مطلب مجمع الفائدة را پسندیده‌اند.
5. ذخیرة المعاد، ج ۲، ص ۴۲۲.
6. حدائق، ج ۲۲، ص ۴۳۳.
7. کتاب الزکاة شیخ انصاری، ص ۱۳.
8. هدایة الطالب، ج ۲، ص ۲۷۰.
9. کتاب البیع مرحوم حجت کوه کمره‌ای، ص ۳۱۸.
10. محاضرات فی فقه الامامیة، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۲۳.
11. کتاب البیع امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۵۸۲.
12. ارشاد الطالب، ج ۲، ص ۲۸۹.
13. کتاب الزکاة للمنتظری، ج ۱ ص ۶۳.
14. فقه الصادق علیه السلام، ج ۷، ص ۳۰.
1. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸](https://lib.eshia.ir/10083/4/28). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸](https://lib.eshia.ir/10083/4/28). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [النهایة، شیخ طوسی، ص ۳۶۱](https://lib.eshia.ir/10054/1/361). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [ملاذ الاخیار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۷۲](https://lib.eshia.ir/71769/6/72/%DA%A9%D8%A7%D9%86_%D9%85%D8%B9%D9%86%D8%A7%D9%87_%D8%A7%D9%86_%D8%AA%DA%A9%D9%88%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%82%D8%A7). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۷، ص ۶۲](https://lib.eshia.ir/11005/7/62). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۷، ص ۶۲](https://lib.eshia.ir/11005/7/62). [↑](#footnote-ref-6)
7. . مراد از او حسن بصری است. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [المغنی، ابن قدامة، ج ۴، ص ۱۸۰](http://lib.efatwa.ir/43902/4/180). [↑](#footnote-ref-8)